**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۲/۰۹/۹۲ امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - حجیت ظواهر قرآن

**حجیت ظواهر(بحث روایی در مورد محکم و متشابه)**

یک تذکراتی در مورد بحثهای جلسه قبل عرض کنم در مورد زید شحام یک تأملی در جلسه قبل کردیم در مورد اینکه آیا از امام باقر (علیه السلام) مستقیم روایت دارد یا ندارد؟ وجه تأمل هم این هست که نجاشی در رجالش در ترجمه زید شحام «روی عن ابی عبدالله و ابی الحسن (علیه السلام)» و یک سری رواتی هم زید شحام دارد مثل صفوان، ابن ابی عمیر آن طوری که ذهنم هست اینها روایاتشان از اصحاب الباقر (علیه السلام) خالی بُعد نیست. روی این جهت ممکن است تأمل بشود ولی در مقابل تصریح شیخ به اینکه این جزء اصحاب الباقر (علیه السلام) شمرده و در رجال برقی هم در قسم «من ادرک من اصحاب الباقر (علیه السلام)» از رجال شیخ آن را آورده البته در اصحاب الباقر (علیه السلام) خودش را نیاورده ولی قسم اصحاب الصادق (علیه السلام) را می‌خواهد ذکر کند آن قسمی که «من ادرک من اصحاب ابی جعفر (علیه السلام)» در آن قسم زید شحام را آورده و روایاتی هم از زید شحام از امام باقر (علیه السلام) وجود دارد به نظر می‌رسد نباید در روایتش از امام باقر (علیه السلام) تردید کرد و تأمل کرد البته احتمالاً روایاتش کم بوده به خاطر همین امثال نجاشی به آن برخورد نکردند طبیعتاً نیاوردند یعنی ولو نجاشی در مقام ذکر روایتهای زید شحام از امامان (علیهم السلام) هست ولی ما حصل بیان نجاشی این هست که من به روایتهای زید شحام از امام باقر (علیه السلام) برخورد نکردم شهادت به عدم وجود نیست شهادت به عدم وجدان است و این شهادت به عدم وجدان با شهادت به شهادت صریحی که شیخ می‌دهد تنافی ندارد و خب مواردی هم روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده بنابراین باید روایاتش را از امام باقر (علیه السلام) پذیرفت البته این روایت یک بحث دیگری در موردش هست آن بحث به این جهت ربط ندارد آن بحث این است زید شحام می‌گوید «دخل قتادة بن دعامة علی أبی جعفر علیه

السلام» آیا خود زید شحام در مجلس دخول قتاده بر امام باقر (علیه السلام) حضور داشته؟ شهاد مستقیم می‌دهد بر این مجلس؟ عبارت اگر نگوییم ظهور بر عدم حضور دارد قطعاً‌ظهور بر حضور ندارد اینکه می‌گوییم ظهور بر عدم حضور ممکن است ما بگوییم اگر حاضر بود می‌گفت «دخل قتادة و أنا حاضر» این «و أنا حاضر» را ذکر نکرده ظهور می‌دهد برای اینکه خودش حاضر نبوده ولی علی أی تقدیر این یک ظهور ندارد که بخواهد بگوید که من هم در مجلس بودم خب این یک بحثی هست که این طور موارد را ما باید چه کار کنیم؟ ما این بحث را در یک جایی در یکی از مقالاتم بحثش را آغاز کردم ولی به نظرم این بحث جدی هست که تعبیراتی که راویان دارند تقسیم‌بندی سه گانه کردم یا بگوییم تقسیم‌بندی چهارگانه بعضی تعبیرات راویان صریح هست که خودش بوده «سمعت ابا عبدالله (علیه السلام) و أنا حاضر» حالا «ابا عبدالله (علیه السلام) لزرارة و أنا حاضر» از این طور تعبیرات صریح هست که خودش در مجلس حضور داشته بعضی‌هایش هم صریح هست که حضور نداشته و فرض کنید تعبیراتی که «بلغنی ابی عبد الله (علیه السلام)» با تعبیر بلغنی این طوری تعبیرات که صریح هست که حضور نداشته بعضی تعبیرات به نظر ظهور دارد در اینکه مستقیم دارد نقل می‌کند اینکه تعبیر «عن» و اینها که ظهورش این هست که خودش مستقیم دارد نقل می‌کند. بعضی تعبیرات نه بین‌نا بین است نه ظهور دارد در مستقیم بودن نه ... بخصوص تعبیرات مثل همین «دخل قتادة» یا به اصطلاح ظهور ندارند و خود اینها هم باز اقسامی دارد یکی اینکه آن راوی آن امام را قطعاً درک کرده یکی اینکه آن امام را قطعاً درک نکرده یکی اینکه ممکن است درک کرده باشد ممکن است درک نکرده باشد یکی اینکه احتمال درکش طبیعی است این طور احتمالات و صور مختلفی در مسئله هست و این بحث، بحث نشده و اثرگذار هم هست من یک مقاله‌ای اصلاً به همین تناسب در، در درایة النور ما اینها از هم تفکیک کردیم یکی از کارها درایة النور تفکیک این تعبیرات است و عرض کردم اثرگذار هست هر چند در برنامه تقریباً اعمال نشده ولی کدگذاری‌های خاصی کردیم این تعبیرات از هم جدا شده و امثال اینها خیلی

بحثهای هم نظری دارد هم بحثهای تطبیقی دارد بحثهای کلی تطبیقی همه اینها خیلی بحث دارد آن را باید مثلاً فرض کنید که یکی از وجوهی که اینجاها می‌شود ذکر کرد این هست که در واقع چون شهادت می‌دهد که امام باقر (علیه السلام) مطلبی را فرموده و این شهادت محتمل الحسیة و الحدسیة هست باید حمل به حس بشود و این مورد پذیرش هست این یک تقریبی هست که می‌شود اینجا ذکر کرد حالا این تقریب درست است یا درست نیست آنها بماند. یا در همه موارد درست است در بعضی موارد درست نیست را اینها چیزهایی هست إن قلت و قلت‌هایی دارد که بحث کلی‌اش را ... پرسش: ... از طریق صحیح هم بوده یا نبوده؟ پاسخ: حالا صبر کنید همین بحثهاست دیگر.

می‌خواهم عرض کنم این خودش یک بحثهایی هست که اجمالاً نمی‌‌خواهم حالا وارد آن بحثهایش بشوم که با این تقریب تمسک به اصالة الحس اینجاها صحیح هست یا صحیح نیست؟ یا مثلاً در جایی که احتمال می‌دهد خودش مباشر درک کرده باشد آن احتمال یا ما می‌توانیم حمل کنیم که خودش بوده یا نه؟ این صور مختلف مسئله را باید یکی یکی بررسی کرد و در موردش صحبت کرد آن حالا باشد یک موقعی این صور مختلف این بحث مختلف می‌طلبد که به آن باید پرداخته بشود حالا نمی‌خواهم وارد آن بحثها بشوم. متعارف مشی علماء در این طور موارد پذیرش این روایات هست بخصوص در جایی که، حداقل در جایی که این روای خودش می‌توانسته است مستقیم آن امام را درک کرده باشد یا قطع داریم که درک کرده ...

خب این بحث یک مرحله هست بنابراین روایتهای زید شحام این بحث در موردش مطرح هست به نظر من قابل تصحیح هست حالا اجمالش و اشکالی نیست. در روایت زید شحام در تفسیر صافی یک نکته‌ای در ذیل این روایت متذکر شده می‌گوید که این روایت باید یک افتادگی داشته باشد می‌گوید شبیه این یک روایت مشابه این هست ابوحنیفه می‌آید خدمت امام صادق (علیه السلام)،‌امام صادق (علیه السلام) به او می‌فرمایند که تو قرآن را تفسیر می‌کنی یا نه؟ بعد این آیه «سیرُوا فیها لَیالِیَ وَ أَیّامًا آمِنینَ» می‌پرسند: «فأی مکان من الارض؟» خلاصه

کجای زمین هست که این حالت امنیت دارد که در سیر آنجا امنیت هست کأنّ برداشت این بوده که این که خداوند می‌فرمایند «سیرُوا فیها لَیالِیَ وَ أَیّامًا آمِنینَ» یک منطقه‌ای هست که به دلیل قداستی که منطقه دارد در این منطقه امنیت الهی برقرار هست یک چنین برداشتی بوده ابوحنیفه می‌گوید مکه اگر قرار باشد به یک مکان خاصی ناظر باشد مکه است که «وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِنًا» و تعبیرات دیگری که در مورد امنیت این منطقه هست ذکر شده امام (علیه السلام) همین نقض را مطرح می‌کنند که اگر مراد امنیت ظاهری باشد خب شما می‌بینید خیلی از حاجی‌ها اموالشان در راه حج غارت می‌رود جانشان در سر این راه بر باد می‌رود و این مشکلات وجود دارد و ادامه روایت شبیه این آمده ایشان احتمال می‌دهد که اینجا هم شبیه همین امام (علیه السلام) از او سؤال ‌کرده باشند که این در چه مکانی از مکانهای زمین هست؟ بنابراین خلاصه همین سؤال را کرده باشند و پاسخ داده باشند ولی شاید خیلی نیازی نداشته باشد به اینکه حتماً امام (علیه السلام) سؤال کرده باشند اگر خارجاً این مطلب مطرح بوده باشد در میان اینها که به هر حال یک نقطه‌ای از زمین هست که این نقطه این حالت را دارد البته ببینید بحث سر این هست که این داستان مال داستان ملکه سبأ است ولی اینکه ملکه سبأ به اینها گفتند که یک منطقه‌ای هست این منطقه، منطقه مقدس است ویژگی مال این منطقه هست که وقتی آنجا سیر می‌کنید امنیت در آنجا حکمفرماست. فرض کنید ما در روایت داریم که هر پیامبری که از کربلاء ردّ می‌شد گریه‌اش می‌گرفت ناراحت می‌شد زمین می‌خورد یک مصیبتی به او وارد می‌شد این یک ویژگی این منطقه است ولو قبل از زمان شهادت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام). این امنیتی هم که بر خانه خدا حاکم هست ولو خانه‌ای خدایی که «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکَّةَ مُبارَکًا وَ هُدًی لِلْعالَمینَ» از زمان آدم (علیه السلام) به عنوان معبد شناخته می‌شده و از قدیم مبارک دانسته شده ولی علی أی تقدیر غرضم این هست که اگر مراد یک منطقه خاص باشد خب آن منطقه خاص باید یقیناً مکه باشد ولی یک نکته‌ای هست از قتاده هیچ یک چیزی شبیه این در اینجاها نقل نشده در میان کتب اهل تسنن و اینها تفسیرهایی که

معمولاً می‌کنند این روی فلسطین و آن طور جاها حمل می‌کنند نه به مکه و امثال اینها نمی‌دانم این چطوری بوده و امثال اینها البته ممکن است حالا مثلاً امام (علیه السلام) به قتاده این مطلب را گفتند دیگر وارد این مراحل نشده و بعد از آن همان معنای ظاهری آیه را که آن بوده ذکر کرده بوده دیگر وارد این ... روایت هم این مطلب هست که من دیگر ... یک عبارتی داشت عبارت ابهام‌آمیزی داشت که احتمالاً می‌گوید که کأنّ بعد از این دیگر به مکه تفسیر نخواهم کرد کأنّ ممکن این باشد که ما بعد از این را به مکه تفسیر نخواهیم کرد حالا دیگر همان معنای ظاهری پرسش: ... پاسخ: به هر حال آن عبارت ممکن است مثلاً قتاده این شکلی بوده حالا یک نکته دیگری هم هست این روایت را تقریباً یک چیزی عین همین مضمون هست ولی با الفاظ متفاوت در احتجاج از حسن بصری نقل می‌کنند می‌گوید حسن بصری داخل شد و اینها دقیقاً لحن عبارتها یک داستان است این است فقیه اهل بصره هستیم اینکه این طوری می‌گویند تعبیرات را ببینید مضمون کاملاً یکی است و احتمال تعددش خیلی مستبعد است به نظر می‌رسد باید یکی از این دوتا نقل در آن تصحیفی رخ داده باشد احتمال زیاد می‌دهم نقل احتجاج در آن تحریفی رخ داده باشد چون حسن بصری استاد قتاده بوده قتاده شاگر حسن بصری بوده و آنکه معروف است به فقیه اهل بصره و فقیه البصره حسن بصری هست قتاده هم بعضی جاها الفقیه البصری مطرح هست ولی در جمهرة انساب العرب در صفحه 318 می‌گوید قتادة بن دعامة الفقیه البصریّ الاعمی، الفقیه البصری تعبیر می‌کند ولی چیز اصلی‌اش جنبه فقاهت در او نبود جنبه مفسریت و جنبه‌های دیگرش می‌چربید بخلاف حسن بصری که به عنوان فقیه البصره یا فقیه اهل البصره در بعضی از منابع وارد شده ولی علی أی تقدیر من احتمال می‌دهد چون آنکه معروفتر بوده به عنوان فقیه بصره حسن بصری بوده این روایت را از حفظ‌شان بودند این روایت مربوط به قتاده بوده آن کسی که راوی است نقل می‌کرده چون کسی که معروف به فقیه بصره بوده حسن بصری بوده اشتباهاً این را تبدیل کرده در تحریفات معمولاً آن چیزی که مأنوس نیست به مأنوس تبدیل می‌شود چون ذهن‌ها کسی که حفظ هم می‌خواهد بکند اگر بحث فقیه اهل البصره

را حفظ کرده باشد فقیه بصره را حفظ کرده باشد ذهنش می‌رود در حسن بصری به طور طبیعی اگر این دوتا نقل باشد ما باید نقل کافی را که قتادة بن دعامه را ذکر می‌کند آن را ترجیح بدهیم و چون تبدیل قتاده به حسن بصری خیلی طبیعی است یعنی در ذهن ... پرسش: ... پاسخ: نه از باب تبدیل نامأنوس به مأنوس یعنی روند طبیعی تحریفات این هست که فرض کنید شخص ذهنش این هست که این فقیه اهل بصره بوده اسمش یادش رفته بوده به جا آن کسی که معروف بوده به این عنوان که حسن بصری هست آن جایگزین قتاده کرده باشد برعکسش که حسن بصری باشد بجای حسن بصری قتاده تعبیر کرده باشد با توجه به اینکه قتاده به عنوان فقیه اهل البصره معروف نیست آنکه معروف‌تر هست به عنوان فقیه اهل البصره و فقیه بصره حسن بصری هست این است که به طور طبیعی فکر می‌کنم باید همین نقل قتاده درست‌تر باشد. پرسش: ... حسن بصری یا قتاده منادی نشده بگوید یا قتاده! ... پاسخ: در اینجا قتاده هست در آنجا حسن بصری هست دیگر پرسش: ... پاسخ: نه بحث سر این هست که آن راویی که می‌خواهد این را چیز کند آن را با حفظش دارد از حفظش دارد ذکر می‌کند آنجا زید شحام، حالا یک نکته‌ای را هم من آن موقع زید شحام به حمزه ثمالی شباهت ندارد؟ این را یک نگاه بکنید در ذهنم این بود که ممکن است زید جزء راوی‌های ابی حمزه باشد و مثلاً اصل روایت یکی باشد و امثال اینها ولی به هر حال عمده‌اش این هست که ما تبدیل ... حالا این نکته را داشته باشید اگر یک عبارتی باشد یک جایی جعفر وارد شده باشد از امام صادق (علیه السلام) یک جایی دیگر ابی عبد الله وارد شده باشد عبارت اصیل‌تر باید عبارت جعفر باشد به دلیل نامأنوسیتی که از امام صادق (علیه السلام) به تعبیر جعفر، تعبیر کردند طبیعی هست که خیلی وقتها به جای جعفر مثلاً ابی عبدالله تعبیر بکنند این یک قانون بسیار اساسی هست در باب تحریفات که من در نوشتجاتم خیلی مکرر در مکرر به آن استناد کردم آن این است که در باب تحریفات اصل تبدیل نامأنوس به مأنوس است روند تحریفات براساس سازگار سازی مطالب با معهودات شخص است نامعهود را به معهود تبدیل می‌کنند اغرب با غین را به اقرب با قاف تبدیل می‌کنند این طبیعی هست

بعداً دیدم که یک کسی مقاله‌ای نوشته بود در مورد تصحیف و تحریف مقاله خوبی، تناهی آنجا هم اشاره می‌کند که این یک قانون مهمی هست در باب تحریفات و آن را آنجا هم در مقاله‌اش دیدم که ... طبق این قانون و این قاعده هم بخواهیم مشی بکنیم. مثلاً حالا یک نمونه‌ای از این قانون بگویم بعضی جاها علی بن ابی حمزه عن الحسین بن سعید هست نسخه بدل دارد حسن بن سعید به طور طبیعی حسن بن سعید باید باشد به دلیل اینکه حسین بن سعید خیلی مشهورتر از حسن بن سعید بوده تبدیل حسن بن سعید به حسین بن سعید بسیار طبیعی هست بخلاف تبدیل حسین بن سعید به حسن بن سعید این قانونی هست که خیلی جاها کارساز هست. پرسش: ... پاسخ: بدون واسطه نیست. پرسش: ... پاسخ: نه حالا هیچ کلاً یک روایت معتبر هم باشد اینها خیلی شاهد خاصی نیست.

خب بگذریم این یک نکته‌ای کلاً در مورد این روایت بود.

اما روایت بعدی که آقای حائری به آن اشاره کرده‌اند که در وسائل هست ابواب صفات قاضی ج27 کتاب قضاء هست پرسش: ... پاسخ: نه لحنش مستبعد است چون هر دو می‌گوید که ... عبارت را ببینید احتجاج هم عین همین است می‌گوید که پرسش: ... پاسخ: نه حالا غیر از آن هلکت و اهلکت آن تعبیر از آن مهمتر این هست که تواضع در نحوه بیان است سؤال می‌کنند که این طوری می‌گویند هکذا یقولون آن روایت احتجاج را شما بیاورید ... یک چیزی هم یادم رفت این را هم ضمیمه کنم مؤید اینکه قتاده صحیح هست اینکه یک نقل دیگری هست در مورد دخول قتاده بر ابی جعفر (علیه السلام) آن هم هست البته به این مطلب مربوط نیست ولی نفس اینکه قتاده وارد بر امام باقر (علیه السلام) شده و امام باقر (علیه السلام) از او از آیات قرآن سؤال می‌کنند و اینها، اینها در آن هست این هم مؤید این هست که باید قتاده صحیح باشد.

روایت بعدی روایت 38 باب هست این طوری روایت را ذکر کردند «أحمد بن محمد بن خالد البرقی فی المحاسن عن الحسن بن علی بن فضال، عن ثعلبة بن میمون، عمن حدثه، عن المعلی ابن خنیس قال: قال أبو عبد الله علیه السلام فی رسالة : فأما ما سألت عن القرآن، فذلک أیضا ...» حالا بعد متن روایت را بخوانیم

اینجا یک مطلبی در مورد متن این روایت هست اینکه اینجا صاحب وسائل یک اشتباهی در نقل حدیث کردند این سند مربوط به روایت قبلی هست در این حاشیه که اشاره کرده حاشیه وسائل چاپ آل البیت (علیهم السلام) این صفحه 268 هست روایت قبلی‌اش این است «عنه عن الحسن بن علی بن فضال عن ثعلبة بن میمون عمن حدثه عن المعلی بن خنیس قال: قال أبو عبد اللَّه علیه السّلام ما من أمر یختلف فیه اثنان إلا و له أصل فی کتاب اللَّه و لکن لا تبلغه عقول الرجال» بعد می‌گوید «عنه عن ابیه عمن ذکره عن ابی عبد الله علیه السلام فی رسالة» احتمال دارد که اینجا یک سقطی باشد از آن ابو عبدالله به ابوعبدالله بعدی پرش کرده سند و متن یک چیزی حدود دو خط هست اینجا البته دو خط و نیم است ولی قدری پهن است اینها به طور طبیعی این ابی عبدالله‌ها احتمالاً زیر هم قرار گرفته بوده از آن بعدی احتمال در نسخه ایشان از محاسن یک سقطی رخ داده بوده ابی عبدالله‌ها زیر هم بوده به دلیل زیر هم بودن چشم پرش کرده از ابو عبدالله بالا به ابو عبدالله پایین در واقع سند روایت بعدی و متنش حذف شده. یک نکته‌ای را توجه بکنید ببینید گاهی اوقات بعضی افراد در اینکه مثلاً سقط رخ می‌دهد می‌گویند که مثلاً سقط شدن یک کلمه اشکالی ندارد ولی مثلاً دو خط سقط می‌شود این خیلی بعید است در حالی که این طور نیست باید دید عامل سقط چی هست گاهی اوقات عامل سقط به راحتی حذف دو خط را توجیه می‌کند ولی حذف یک کلمه را توجیه نمی‌کند حتی حذف یک کلمه را توجیه نمی‌تواند بکند به راحتی ... جاهایی که هنگام استنساخ عبارتی که شما می‌خواهید بنویسید یک کلمه می‌نویسید بعد می‌روید کلمه بعدی بعد می‌روید کلمه بعدی مرتب یکبار به عبارت متن نگاه می‌کنید در ذهن‌تان عبارت را تثبیت می‌کنید دوباره همین طور نگاه می‌کنید و می‌نویسید اینجا اگر بین دوتا کلمه فاصله‌شان فاعل مکانی‌شان در نسخه فقط به اندازه یک سطر باشد عرض بین السطور باشد و دوتا کلمه‌ای که دقیقاً‌شبیه هم هستند و فاصله‌شان هم مثلاً نیم سانت باشد این در واقع چشم ناسخ باید نیم سانت پرش کرده باشد این خب خیلی طبیعی است تا اینکه مثلاً دو کلمه دو خط که حدود سه سانت باید پرش کرده باشد یعنی با وجود اینکه این دو خط ... صوت تمام شد.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»